

در ستایش تاریکی: درباره‌ی قطعی برق در کوبا

نویسنده: بیژن فرهادی

«کمونیسم عبارت است از حاکمیت شوراها به‌علاوه‌ی برق‌رسانی.»

ننین

در تذکرة الاولیاء آمده که «روزی شیخ المشایخ نزد خرقانی آمد. طاسی پر آب پیش شیخ نهاده بود. شیخ المشایخ دست در آب کرد و ماهی زنده بیرون آورد. ابوالحسن گفت: از آب ماهی نمودن آسان است، از آب آتش باید نمود. شیخ المشایخ گفت: بیا تا به این تنور فرو شویم تا زنده که برآید. شیخ گفت: یا ابا عبدالله، بیا تا به نیستی خود فرو شویم تا به هستی او که برآید.»

ماجرای فرم انقلاب‌ها، فارغ از محتوایشان در نسبت با صورت‌بندی اجتماعی و شیوه‌ی تولید، چیزی از این قرار است. اصلاً به همین دلیل است که واقعه‌ای را انقلاب می‌خوانیم. معمولاً انقلاب علاوه بر تولید صورت‌بندی و ساخت اجتماعی نوین، یک وظیفه‌ی دیگر هم بر عهده‌ی خود می‌گذارد و آن دگرگون کردن ساخت عقلانیت حاکم بر نظم پیش از انقلاب است. شاید به همین خاطر است که معمولاً انقلابیون، پس از انقلاب، ساعت و تقویم و، در یک کلام، دستگاه محاسباتی روزوشب جامعه‌ی پیش از انقلاب را تغییر می‌دهند. شاید بارزترین نمونه‌اش هم انقلاب فرانسه باشد. هگل، که از این زاویه تجلی خرد محافظه‌کار است، چنین اقدامی از سوی انقلابیون را دست‌بالا ابلهانه و دست‌پایین بی‌معنا می‌داند. اگر انقلاب نه صورت‌بندی اجتماعی را دست‌خوش تغییر کند و نه تغییری در ساخت عقلانیت اجتماعی ایجاد کند، دیگر شایسته‌ی نام انقلاب نیست؛ حداکثر تحولی با اهمیت متوسط خواهد بود. اما، افزون بر این، در دوران مدرن که خود مفهوم انقلاب هم موضوع جدال قرار گرفت، سویه‌ی دیگری به ابعاد ماجرا اضافه شد: سویه‌ی سوژکتیو. این سویه عبارت است از تلاش انقلابیون برای انقلاب‌نامیدن یک رویداد. در واقع، در این جا فارغ از تحولاتی که عیناً روی داده است، چگونگی نامیدن خود آن تحول هم موضوع مبارزه می‌شود. انقلابیون، حتی گاهی فراتر از تغییر ساخت ابژکتیو جامعه، در پی بنیادگذاری مفهوم‌پردازی و عقلانیتی‌اند که تا پیش از این در کتم عدم بوده و انقلاب آن را به پهنه‌ی وجود کشانده است. همه‌چیز این توضیح ماتریالیستی است، چرا که تمام این امکان‌ها در خود واقعیت حک شده و پرداخت آن مستلزم گردش نوعی آگاهی انقلابی است که می‌تواند این تبدل‌توانش به فعلیت را محقق سازد.

انقلاب کوبا استثنایی بر این قاعده نیست. تا جایی که من می‌دانم، نیرومندترین روایتی که از این زاویه از انقلاب کوبا شده است را می‌توانید در ترانه‌ی چند پیرمرد کوبایی بیابید که با شمایل موسیقایی غیرپیچیده‌ای می‌خوانند:

«ببین، اونا خیال می‌کردن که بازم می‌تونن هی بچاپن و هی بچاپن،

و به عقلشون خطور هم نمی‌کرد که تو "سیرا" یه آینده‌ی جدید داره شروع میشه.

اونا می‌خواستن به این ظلم و ستم ادامه بدن،

و تبه‌کاری‌شون رو هم ادامه بدن،

می‌خواستن کوبا رو قمارخونه کنن؛

اون وقت بود که فیدل از راه رسید!»

البته، شمایل مسیحایی فیدل که از دل کوهستانی آمد و انقلاب کرد کمی ایدئالیسم هم در خودش دارد. راست آن‌که، وجود جنبش‌های کارگری و اعتراض‌های توده‌ای در جای‌جای کوبا، نوع مناسبات دولت وابسته به امپریالیسم کوبا که امکان چنین مبارزه‌ای را به وجود می‌آورد و فساد بی‌حد و اندازه‌ی ارتش این کشور که البته ذاتی هر نیروی نظامی وابسته‌ای است، همه و همه از جمله امکان‌های مادی ظهور فیدل کاسترو بودند. خود کاسترو هم البته بری از ایدئالیسم نبود. اما پی‌گیری‌اش در خود امر انقلاب و تن دادن به ضرورت‌های مادی‌ای که واقعیت پیش‌روی هر انقلابی می‌گذارد، در او شکل‌گذار از ناسیونالیسم به سوسیالیسم به خود گرفت. ماجرای انقلاب کوبا، این رشک‌برانگیزترین نمونه‌ی مبارزه‌ی چریکی علیه بورژوازی و ایادی امپریالیسم، این‌گونه آغاز شد.

یادآوری دستاوردهای ستایش‌برانگیز کوبای انقلابی موضوع این یادداشت نیست. اما ضرورتاً باید یادآوری کنیم که بسیاری از دستاوردهای کوبا، مثلاً در زمینه‌ی بهداشت و پزشکی و آموزش و مسکن به‌مثابه‌ی حقوقی همگانی، چیزی است که امروزه حتی در پیشرفته‌ترین نظام‌های سرمایه‌سالار منتفع از بهره‌ی امپریالیستی در سطح یک آرزو است. اما شاید مهم‌ترین ضعف کوبا همین برق‌رسانی بوده باشد. لنین در سخنرانی مشهوری در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۰ در کنفرانس حزبی در مسکو که با عنوان «موقعیت خارجی و داخلی ما و وظایف حزب» منتشر شده است، درباره‌ی چگونگی پیش‌برد کمونیسم در روسیه‌ی وقت صحبت می‌کند. او، در جایی از سخنانش، به این موضوع اشاره می‌کند که کمونیسم بدون برق‌رسانی به کل کشور تحقق نخواهد یافت. چشم‌انداز حدوداً ده‌ساله‌ای ترسیم می‌کند که البته در دوران استالین شکل دیگری به خود گرفت. لنین می‌گوید بدون برق‌رسانی ما نمی‌توانیم صنعت بزرگ‌مقیاسی داشته باشیم که بتوانیم بر پایه‌ی آن ساخت اجتماعی متحول‌شده‌ای بر اساس نقش محوری طبقه‌ی کارگر بسازیم. او البته به این نکته‌ی ظریف اشاره که حتی بدون این برق‌رسانی و سپس صنعتی‌سازی و سپس تر ساخت اجتماعی نوین مبتنی بر نقش محوری طبقه‌ی کارگر، انقلاب روسیه حائز اهمیت

جهانی-تاریخی است. این انقلاب بدون این همه باز هم نمونه‌ای است که می‌تواند سرمشق و الگوی ستم‌دیدگان و کارگران جهان باشد؛ اما «فاقد بنیاد خودش» است. (جزئیات طرح برق‌رسانی به کشور در شوروی خودش موضوع خیلی جالبی است. حزب جزوه‌ای منتشر کرد با عنوان «گزارش طرح برق‌رسانی به کنگره‌ی هشتم» که در همان سال ۱۹۲۰ هم منتشر شد. آن طرح نخستین طرح بلندمدتِ ساختنِ سوسیالیسم در کشور بود. لنین آن را «دومین برنامه‌ی حزب» خواند.)

حالا شاید بتوان فهمید چرا ضعف در برق‌رسانی بزرگ‌ترین نقطه‌ضعف دولت کوبا بوده است. برق‌رسانی، فارغ از اهمیتی که برای زندگی انسان‌های منفرد دارد، نقش مهمی در ساخت شکل اجتماعی مبتنی بر نقش محوری طبقه‌ی کارگر دارد. این همان نقشی است که بلشویک‌ها از همان ابتدا متوجه آن شدند و حقیقتاً هم تا حدودی که امکانش را داشتند، از زمانه‌ی خودشان جلوتر رفتند. فراست لنین مبنی بر نقش مهم‌تر برق‌رسانی در تکوین و توسعه‌ی صنعت باعث شد شوروی فرایندهای صنعتی‌سازی را کلید بزند؛ فرایندهایی که البته بعدها حرف‌وحدیث‌های زیادی - اتفاقاً بیش از همه، در میان سوسیالیست‌ها - داشت. اما کوبا اتفاقاً از همین قضیه ضربه خورده است. کوبای انقلابی هیچ‌گاه نتوانست به صنعت بزرگ‌مقیاس قابل‌توجهی دست پیدا کند و هیچ‌گاه نتوانست با شکل‌دهی به یک طبقه‌ی کارگر منسجم، قدرت سیاسی به دست تولیدکنندگان واقعی جامعه بدهد. باز هم به لنین برگردیم: اگرچه انقلاب کوبا سرمشق و الگوی مناسبی برای جهانیان جهت سرنگونی نظام وحشت‌انگیز سرمایه‌داری است، اما فاقد بنیان خودش است. این بنیان همانا قدرت سیاسی مبتنی بر قدرت صنعتی است؛ یعنی قدرت سیاسی در دست کارگران. چنین انقلابی هیچ‌گاه نمی‌تواند از حدود مشخصی فراتر برود و شوربختانه به جز دستاوردهای انسانی ستودنی‌اش، نمی‌تواند راهبردی سیاسی جهت بسیج پرولتاریای دیگر کشورها به دست بدهد. مثلاً تمام این قوانین مترقی مربوط به خانواده (که در چندسال اخیر در کوبا تصویب و اجرایی شده است) با فقدان آن «بنیان»، اگر نگوئیم رنگ می‌بازد اما قطعاً کم‌رنگ می‌شود. مسئله‌ی واقعی اصلاً برق و فناوری و این‌گونه دستاوردهای گاه خوب و گاه بد انسان مدرن نیست. مسئله همان فقدان بنیانی است که امکان پیش‌روی را از یک جامعه برای بازتولید خودش در سطوح گوناگون می‌گیرد؛ وگرنه برای معتادان به فناوری بیگانه‌کننده‌ی سرمایه‌سالاری که صبح‌تاشب ما را پر کرده، چه دارویی بهتر از بی‌برقی چندروزه؟

با این همه، نمی‌توان ماجرا را یک‌سویه دید. درست است که برق‌رسانی نهایتاً ناموفق (در معنایی که لنین مراد می‌کرد) ریشه در گرایش‌هایی در خود حزب کمونیست کوبا داشته و دارد. آن‌ها به هر جهت نتوانسته‌اند چنان‌که باید و شاید در این زمینه راهبردپردازی کنند و این مسئله‌ای است که از همان ابتدا هم کوبا با آن دست‌به‌گریبان بوده. اما مسئله جنبه‌ی دیگر و البته به‌همان اندازه مهم و حادی دارد. کوبا، مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین، مستعمره‌ی قدرت‌های استعمارگر بوده است. در آمریکای لاتین خبری از استعمارگرانی که بعضاً در این سو و آن سوی جهان زمینه‌های معتاب‌هی برای رشد و توسعه‌ی

مستعمراتشان گذاشتند نبوده است. آن چه طی چند سده بر جغرافیای آمریکای لاتین رفته است، غارت بوده و غارت و غارت! استعمارگرانی که با سازوکاری متفاوت با سازوکار امپریالیستی امروزه به آمریکای لاتین رفته بودند، تقریباً در هیچ سطحی هیچ امکانی برای زمینه‌سازی رشد و توسعه ایجاد نکردند؛ سهل است، آن جوامع را از حرکت طبیعی‌شان هم منحرف کردند. بعدتر و با ظهور امپریالیسم، شکل قضیه تغییر ویژه‌ای نکرد. جز چند مورد از کشورهای آمریکای لاتین که نفت و منابع معدنی داشتند، باز هیچ زمینه‌ای شکل نگرفت. در مقاله‌ای با عنوان «سلام به سرزمین زیبایی‌ها» توضیح داده‌ام که چگونه امپریالیسم اتفاقاً عامدانه ونزوئلا را تک‌محصولی نگاه داشت و در برابر نیروهایی که می‌خواستند صنعتی در کشور بگسترانند ایستادگی کرد و می‌دانیم که همین تک‌محصولی بودن ونزوئلا چه مصیبت‌هایی برای این کشور به بار آورده است. قضیه درباره‌ی کوبا از نمونه‌های دیگر حتی حادث‌تر و، از سویی، مستهجن‌تر است. کوبا رسماً جزیره‌ای بوده برای عیاشی یانکی‌ها. ایالات متحده که احتمالاً در خیالات خودش همیشه خود را حاکم این مناطق می‌پنداشته، کوچک‌ترین وقعی به ایجاد تحولی حداقلی در کوبا نداشته است. تا همان سال‌های منتهی به انقلاب، ایالات متحده فقط به روسپی‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها و هتل‌های کوبا رسیدگی می‌کرده است. بومی‌های کوبا، در دیدگان آمریکایی‌ها، فقط برای این زنده بودند که در خدمت ایشان باشد؛ اگر جز این بود، احتمالاً دست به نسل‌کشی می‌زدند و این‌روزها هم واضح‌تر از هر زمان دیگری می‌بینیم که ایالات متحده به لحاظ ذهنی نه تنها هیچ مشکلی با نسل‌کشی ندارند، بلکه آمادگی آن را هم دارند.

اینک، واقعاً در این بی‌برقی گسترده‌ی اخیر چه چیزی روی داد؟ اول از همه، گفتن یک نکته ضروری است. عمده‌دلیل قطعی گسترده و چندروزه‌ی برق در کوبا ناشی از توفان‌های اخیر بوده است. این توفان‌ها، در کنار مشکلات زیرساختی، باعث قطعی گسترده‌ی برق در چند کشور شده؛ کاستاریکا، مکزیک، اکوادور و، کمی آن‌طرف‌تر، ایالات متحده. رسانه‌هایی که بی‌برقی کوبا را مدام در بوق و کرنا کردند، درباره‌ی این قطعی‌های گسترده در آن کشورها مطلقاً سکوت پیشه کرده‌اند. اگر از کاستاریکا و مکزیک و اکوادور بگذریم، چرا کسی نمی‌پرسد که چطور شد که ایالات متحده، این عظیم‌ترین قدرت سرمایه‌سالار جهان، دچار بی‌برقی گسترده شد؟ تازه فقط قطعی برق نبود. آسیب‌هایی که توفان اخیر به ایالات متحده زد بسیار شدید بوده و فکر نمی‌کنم نیازی باشد از گزارش‌های آرشیوی برایتان سندی بیاورم که دولت ایالات متحده چه برخوردی با آسیب‌دیدگان داشته است! همین را از من بپذیرید که در بسیاری از موارد، آسیب‌دیدگان که فاقد هر شکلی از بیمه‌ی درمانی و خدمات مربوط به مسکن بوده‌اند، در اثر خسارات ناشی از توفان زندگی‌شان الی‌الابد دست‌خوش تغییرات اسف‌باری شده است. واقعاً برایتان سؤال است که چرا قطعی برق در ایالات متحده باعث ناراحتی مخاطبان رسانه‌ها برای مردم آمریکا می‌شود، اما در کوبا همین مسئله به دستاویزی برای به‌سخره گرفتن همان مردم و آن دولت تبدیل می‌شود؟ آیا چیزی جز تلاش برای تخطئه‌ی سوسیالیسم در این روند کار می‌کند؟

مسئلاً خیر. کوبا سال‌هاست که تحت تحریم‌های ظالمانه‌ی امپریالیستی قرار دارد. تحریم‌هایی که سن‌شان از سن رئیس‌جمهور کنونی کوبا بیش‌تر است. تحریم‌هایی که تقریباً کل جهان با آن مخالفند.^۱ وزیر امور خارجه‌ی کوبا اخیراً گفته است: «خسارت‌های ناشی از تحریم ایالات متحده در تنها ۱۸ روز، معادل هزینه‌ی نگهداری سالانه‌ی سیستم ملی برق در کوبا است.» کمی بالاتر یا پایین‌تر هم که باشد، آیا باز واضح نیست که چه کسی مسبب بی‌برقی در کوبا است؟ «تحریم‌های آمریکا، محدودیت‌های مالی و دسترسی به منابع برای تعمیر نیروگاه‌های ترموالکتریک، دسترسی به فناوری‌های لازم برای تضمین خدمات پایدار به مردم کوبا، دسترسی به اعتبار برای تعمیر نیروگاه‌های حرارتی کشور و دستیابی به فناوری‌های لازم و سوخت مورد نیاز برای تضمین تأمین برق پایدار برای مردم و بخش‌های استراتژیک اقتصاد را با مشکل مواجه کرده است.»^۲ فقط در سال ۲۰۱۹، ۵۳ کشتی و ۲۷ شرکت به‌سبب انتقال سوخت به کوبا توسط ایالات متحده جریمه شده‌اند. «در بازه‌ی زمانی مارس ۲۰۲۳ تا فوریه‌ی ۲۰۲۴، زیان‌های ناشی از جابه‌جایی جغرافیایی تجارت، به دلیل نیاز به رفتن به بازارهای دورتر، ۵۸۱ میلیون و هفتصد هزار دلار برآورد شده است [...] سازوکار جریمه‌ای برای پیگرد قانونی معاملات با کوبا از کشورهای ثالث وجود دارد که تجارت خارجی را گران‌تر هم می‌کند.»^۳

سیاهه‌ی این توضیحات پایانی ندارد. هدف من هم ارائه‌ی جزئیات مربوط به چرایی ناتوانی در بازگرداندن برق به مدار نبوده است. به نظر می‌رسد که برای فهمیدن این موضوع همین اندک اطلاعات کفایت می‌کند. بیش از آن، بعید می‌دانم بتوان نظر کسی را با این واقعیات تغییر داد. بمباران رسانه‌ای معطوف به قطعی گسترده‌ی برق در کوبا دلیل روشنی داشته و دارد. همان‌طور که خدومان رسانه‌ای بورژوازی فهمیده‌اند، مسئله اصلاً بی‌برقی نیست. قطعی برق بهانه‌ای است برای ستیز با سوسیالیسم؛ ستیز با ملتی که تصمیم گرفته سرنوشت خودش را خودش به دست بگیرد و به بهای راه‌افتادن زودتر شبکه‌ی سراسری برق عزت و حیثیت خود را خدشه‌دار نسازد. در همین لحظاتی که مشغول نگارش این یادداشت بودم، خبردار شدم که در بحثی آزاد در شورای امنیت سازمان ملل، وزیر امور خارجه‌ی کوبا خواهان توقف فوری نسل‌کشی و پایان دادن به اشغال اراضی فلسطینی‌ها شده است. همین دو هفته پیش بود که رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و همین وزیر امور خارجه‌ی کوبا در تظاهراتی در خیابان‌های هاوانا هم‌بستگی چندباره‌ی خود را مردم فلسطین اعلام کردند و تاریخ سربلند مواضع کوبا در قبال مسئله‌ی فلسطین را استمرار بخشیدند. در هر کجای جهان ممکن است یک روز برق برود و اگر نه روز بعد، بالاخره روز بعدترش می‌آید. قضیه کمی ژرف‌تر است. شما یا طرف ملتی هستید که حاضر است بی‌برقی را تاب آورد و یوغ پیروی از

^۱ در سال قبل، در جلسه‌ی سازمان ملل در خصوص تحریم‌های کوبا، یک رأی‌گیری برگزار شد. همه‌ی جهان موافق لغو تحریم‌ها بودند. فقط اوکراین رأی ممتنع داد، آمریکا و اسرائیل هم رأی مخالف. این قطع‌نامه البته به اصطلاح غیرالزام‌آور بود. اما آیا همین یک نمونه روشن نمی‌کند که این تحریم‌ها تا چه پایه ظالمانه و سبغانه‌اند؟

^۲ تحریم‌ها در خاموشی کوبا هیچ نقشی ندارند؟، ایرنا، ۲۹ مهر ۱۴۰۳.

^۳ همان.

امپریالیسم را تحمل نکند، یا طرف سرمایه‌سالاران ستم‌گری که انسان‌ها را جز به چشم منشأیی برای ارزش‌افزایی نمی‌بینند! این دیگر مربوط به واقعیات چراییِ قطعیِ برق نیست. این بحث خصلتی بنیادین‌تر دارد.

انقلاب، همان‌طور که خرقانی به شیخ‌المشایخ قشری گفت، به نیستی فرو شدن و به هستی بازدرآمدن است. مردم کوبا، ملت کوبا، یک‌بار به نیستی فرو شدند و انقلاب درس‌آموزی برای بشریت به ارمغان آوردند. به هستی بازدرآمدن کار شاق و طاقت‌فرسایی است. کاری که کوبایی‌ها هنوز نتوانسته‌اند به انجامش برسانند. اما می‌دانیم که هنوز دیر نشده است. اگر این‌روزها دیدید کسی حتی با علم و کتل و شعائر سوسیالیستی دارد از قطعی برق در کوبا انتقاد می‌کند، بدانید که آدم سست‌عنصری است. این‌ها را طاقت فرو شدن به نیستی نیست. این‌ها زندگی ذلت‌بار تحت نظم مبتنی بر استثمار را ترجیح می‌دهند. انقلاب مستلزم فرو شدن به نیستی است. فرو شدن به نیستی، خواه‌ناخواه، با تاریکی همراه است، اما چه تاریکی ستایش‌برانگیزی!

آبان ۱۴۰۳